

ما از عدالت سهمی داریم  
سازمان حقوق بشر ایران

سال دوم شماره ۴۷

۲۵ دی ۱۳۹۵ / ۱۵ ژانویه ۲۰۱۷

حقوق ما

حق تحصیل به زبان مادری





روز جهانی زبان مادری؛  
خطر محو شدن نیمی از زبان‌های دنیا



سو و چرک در کنار آب و نان  
نگاهی به آموزش زبان مادری در قانون اساسی ایران



زبان سامی؛ از سیاست نابودسازی تا رسمیت قانونی



سوئد و تجربه آموزش به همه زبان‌های مادری



تحصیل به زبان مادری؛ یک حق یا شعار و رویا؟

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: علی مهتدی

تحریریه: کامبیز غفوری، نعیمه دوستدار، آناهیتا بختیار

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

مشاور حقوقی: محمد اولیایی فرد

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

## روز جهانی زبان مادری؛

# خطر محو شدن نیمی از زبان‌های دنیا

جهانی زبان‌ها نام‌گذاری کرد تا چندفرهنگی و چند زبانی را تشویق کند. یونسکو هر ساله در روز جهانی زبان مادری، جوایزی به پژوهش‌گران عرصه زبان‌شناسی و فعالان جامعه



علی مهتدی

سازمان یونسکو ۱۲ فوریه هر سال را به عنوان روز جهانی «زبان مادری» نام‌گذاری کرده تا بدین ترتیب نگاه‌ها را به تنوع زبان‌ها برای انتقال دانش جلب کرده و فرهنگ چندزبانی را گسترش دهد.

در سال ۸۴۹۱ محمدعلی جناح مؤسس جمهوری پاکستان، زبان اردو را به عنوان زبان رسمی و تنها زبان آموزشی در این کشور تعیین کرد، چرا که معتقد بود اردو، زبان مشترک اکثریت گروه‌های اقلیتی پاکستان است.

در نتیجه این تصمیم، گروه‌های مخالف در پاکستان شرقی - بنگلادش فعلی - دست به قیامی زدند که بعدها به «جنبش زبان بنگالی» مشهور شد. دانش‌جویان معترض روز ۱۲ فوریه ۲۵۹۱ علیه تصمیم محمدعلی جناح دست به تظاهرات زدند و پلیس این کشور بر روی آن‌ها آتش گشود به طوری که پنج دانش‌جوی بنگال در نزدیکی دانشکده پزشکی شهر داکا جان خود را از دست دادند. پس از این که اعتراض‌ها به دیگر نقاط بنگلادش نیز رسید، دولت مرکزی مجبور شد تا زبان بنگالی را نیز در کنار زبان اردو به عنوان زبان رسمی کشور بپذیرد.

نزدیک به نیم قرن بعد از این رخداد، در نوامبر ۹۹۱ دولت بنگلادش به یونسکو پیشنهاد داد تا روز ۱۲ فوریه را به عنوان روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری کند. این پیشنهاد با موافقت ۸۲ کشور عضو یونسکو تصویب و از فوریه سال بعد ۰۰۰۲ اجرا شد. در ماه می سال ۷۰۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل طی مصوبه‌ای از تمامی کشورهای عضو خواست تا راه‌کارهایی اتخاذ کنند که تمامی زبان‌های مورد استفاده مردم در نقاط مختلف جهان توسط دولت‌ها مورد حمایت قرار گیرد. مجمع عمومی در همین چارچوب، سال ۸۰۰۲ را به عنوان سال

از مردم جهان است. زبان‌های مهم‌تری که امکان ورود به سیستم آموزشی کشورها را دارند نزدیک به صد زبان ارزیابی شده است. تلاش‌های انجام شده ظرف سالیان گذشته باعث شده تا بسیاری از کشورهای اروپایی، آموزش به زبان مادری را گسترش دهند، مثل زبان ایرلندی که در این کشور آموزش داده می‌شود یا زبان‌های کاتالونی و باسکی که در ایالت‌های کاتالونیا و باسک اسپانیا در کنار زبان اسپانیایی آموزش داده می‌شود.

زبان‌ها اعم از این که زبان جمع‌کنی از مردم باشند یا عده بسیار کمی بدان سخن بگویند، مهم‌ترین ابزار انتقال فرهنگ، آداب و رسوم و تاریخ مردم است.

مدنی می‌دهد که برای تنوع زبانی و آموزش چند زبانی تلاش می‌کنند.

اهمیت آموزش به زبان مادری و حفظ زبان‌های مختلف بدون توجه به تعداد افرادی که به آن زبان سخن می‌گویند باعث شد تا سازمان یونسکو برای سال ۷۱۰۲ موضوع «پیش به سمت آینده‌ای مطمئن از طریق آموزش زبان‌ها متعدد» انتخاب کند. آمار و ارقامی که یونسکو اخیرا ارائه داده نشان می‌دهد که بیش از پنجاه درصد از زبان‌های جهان - از مجموع هفت هزار زبان زنده کنونی - در معرض محو شدن هستند به طوری که پیش‌بینی می‌شود طی دو نسل بعد، دیگر کسی به این زبان‌ها سخن نگوید. ۶۹ درصد این زبان‌ها تنها مورد استفاده ۴ درصد

Madre Ligurian  
 MudnÃ©s Moeder Parmigiano  
 Greek Bergamasco Romagnolo  
 Bresciano Maori German Spanish Sardinian  
 Nanay Mami Neapolitan  
 Mytyr Salentino Moer  
 Madr Ewe Bulgarian Nay  
 MÃ`re Triestino  
 Tina Reny Telegu ام Moder  
 Persian Slovenian  
 Iloy آنا Italian  
 Maman  
 Matka  
 Panjo MÃ;thair Samoan  
 MamÃ Omm Mongolian Valencian  
 MoÃ Eadni Finnish Punjabi  
 Portuguese mamai Nai Morsa  
 Matu'a Zeneize Sarda  
 Latin Mam Maji Mor  
 Amma Madar Mother  
 Logudoresu MÃ Daya Kurmanji  
 Maltese Occitan Piemontese  
 MÃ`der Ammee Ukrainian  
 Ana Maire  
 Matre Ã„iti  
 Mati MÃ©re Vietnamese  
 Quechua  
 Occidentale Ma  
 MÃ³Ã°ir Mamm  
 Mater Norwegian  
 Majka  
 Mamma  
 Cebuano  
 Limburgian  
 Esperanto  
 Kurdish



## سو و چرک در کنار آب و نان

## نگاهی به آموزش زبان مادری در قانون اساسی ایران

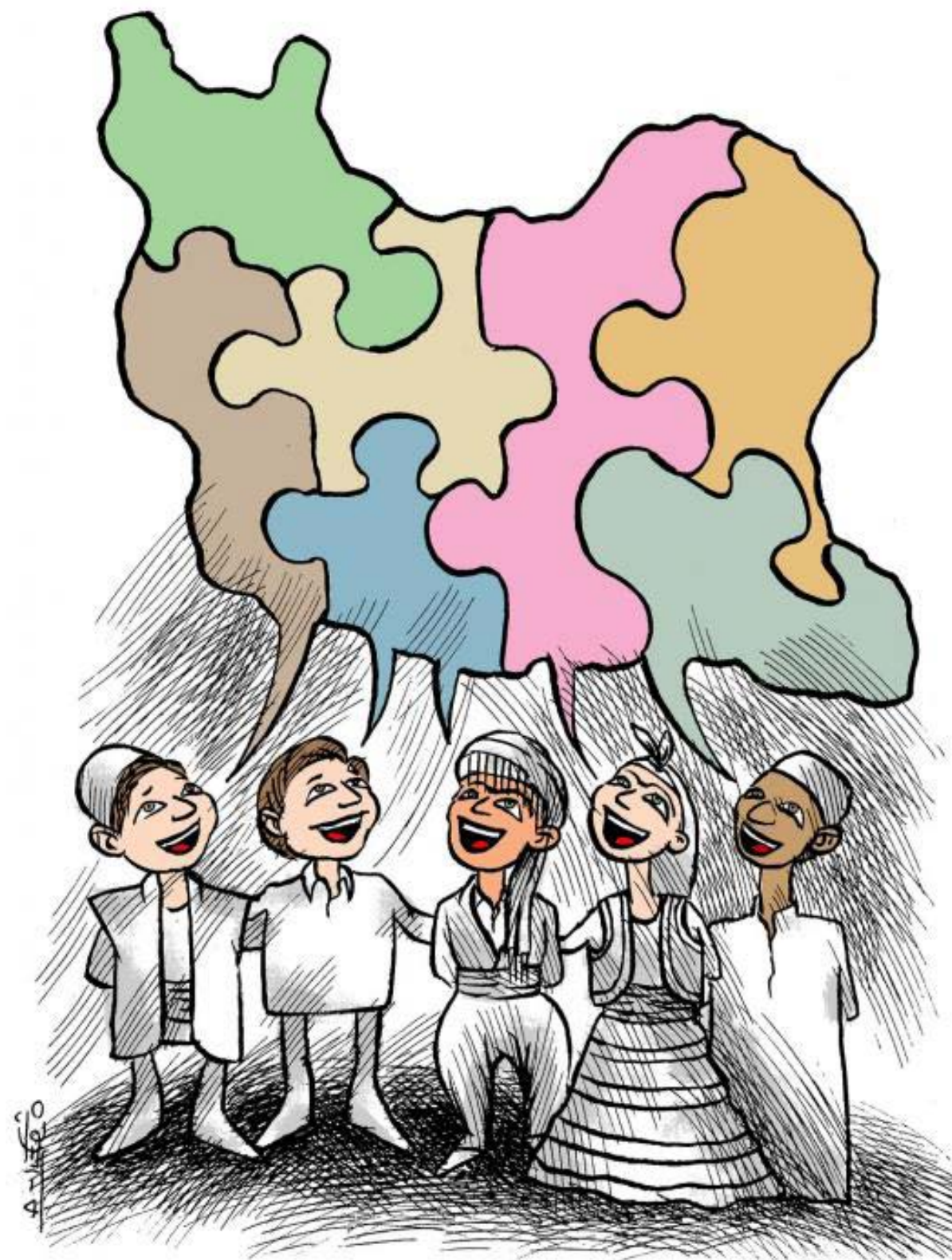


محمد اولیایی فرد

روز ۱۲ فوریه از طرف سازمان ملل متحد روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری شده است. سابقه تاریخی این امر به زمانی بازمی‌گردد که مردم پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) که زبان آنها (بنگ لا) متفاوت از زبان رسمی کشور پاکستان (اردو) بود، تلاش‌هایی فراوانی برای به رسمیت شناختن زبان‌شان به‌عنوان یکی از دو زبان رسمی پاکستان کردند. در همین راستا، دانشجویان دانشگاه‌های مختلف بنگلادش در روز ۱۲ فوریه ۲۵۹۱ تظاهراتی را برای حمایت از زبان مادری خود و اعتراض به تحمیل زبان اردو به آن‌ها به راه انداختند. این تظاهرات که به‌صورت آرام در خیابان‌ها در حال برگزاری بود، با دخالت مستقیم پلیس پاکستان مواجه شد و در شهر داکا (پایتخت کنونی بنگلادش) در اثر تیراندازی پلیس به‌سوی تظاهرکنندگان، تعدادی از دانشجویان کشته شدند. از آن زمان به بعد، علی‌الخصوص پس از استقلال بنگلادش در سال ۱۷۹۱ در ۱۲ فوریه هر سال مراسمی در بزرگداشت این واقعه با شرکت مردم و دولت‌مردان آن کشور برگزار می‌شود. اهمیت و احترام این روز برای بنگلادشی‌ها موجب طرح پیشنهاد اعلام ۱۲ فوریه هر سال به‌عنوان روز جهانی زبان مادری، از سوی دولت بنگلادش به سازمان یونسکو شد. تا اینکه در ۷۱ نوامبر ۹۹۹۱ باراً مثبت ۸۸۱ کشور عضو این سازمان، این روز به‌عنوان «روز جهانی زبان مادری» اعلام شد. همچنین سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای در سال ۸۰۰۲ این سال را به‌عنوان سال بین‌المللی زبان مادری اعلام کرد. در اسناد بین‌المللی به عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل،

زبان مادری مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است. از جمله ماده ۷۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۶۹۹۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص حقوق زبانی و مذهبی مقرر می‌دارد «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم کرد که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند».

قانون اساسی جمهوری اسلامی برخلاف قانون اساسی مشروطه و متمم آن که در خصوص مساله زبان ساکت بود، برای نخستین بار به موضوع زبان رسمی و جایگاه‌های زبان‌های محلی پرداخته است. از نظر قانون اساسی، فارسی زبان مشترک مردم ایران است؛ اما زبان‌های محلی نیز می‌توانند در حوزه عمومی (رسانه‌ها) حضور داشته باشند و ادبیات آن‌ها در کنار زبان فارسی در مدارس تدریس شود. اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر داشته: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». بنابراین اصل ۵۱ علاوه بر رسمیت دادن به زبان فارسی در حوزه اسناد دولتی، مکاتبات اداری یا دیوانی و کتاب‌های درسی، حضور زبان‌های محلی ایران را در رسانه‌های عمومی و مطبوعات آزاد دانسته است و علاوه بر آن بر آزادی تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس تأکید کرده است. با این حال میزان الزام‌آوری بخش دوم اصل ۵۱ در خصوص تدریس ادبیات قومی و محلی همواره مورد بحث و چالش بوده است. از نظر عده‌ای عبارت «آزاد است» در پایان اصل ۵۱ که مقرر می‌دارد: «... استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است» در تدریس زبان‌های محلی ظهور داشته و دولت موظف به اجرای این تکلیف است. این عده در اثبات نظر خود می‌گویند اولاً کار لغو و بیهوده از قانون‌گذار بعید است. به این دلیل در متون قانونی، اصل بر عدم تصادف و عدم تعارف است؛ بنابراین هنگامی که امری مورد توجه قانون‌گذار قرار می‌گیرد، لاجرم معنی و مقرراتی بر آن مترتب بوده است. به این دلیل است که عبارت «آزاد است» در فراز دوم اصل ۵۱ نمی‌تواند بیهوده مورداستفاده قانون‌گذار قرار گرفته باشد. به همین جهت دولت موظف به اجرای اصل ۵۱ قانون اساسی در تدریس زبان‌های محلی است. ثانیاً با نگاهی به مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون اصل





توسط بخش‌های غیر دولتی صورت می‌گیرد. بنابراین تدریس زبان‌های محلی از آن‌جا که صرفاً در انحصار دولت نیست می‌تواند مانند انتشار مطبوعاتی به زبان‌های محلی و قومی از طریق بخش خصوصی با استناد به اصل ۵۱ قانون اساسی صورت پذیرد.

نتیجه این‌که در قانون اساسی ایران چه دولت تکلیفی در خصوص تدریس زبان‌های محلی داشته باشد چه نداشته باشد، مطابق اصل ۵۱ قانون اساسی صرفاً آموزش زبان مادری به رسمیت شناخته شده است و نه آموزش به زبان مادری. آن‌چه که در اصل ۵۱ قانون اساسی ایران آمده نیز مفهومی غیر از این را به ذهن متبادر نمی‌کند؛ زیرا فراز اول اصل مذکور تکلیف را مشخص کرده و مقرر می‌دارد که «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد...» بنابراین بدون هیچ شک و شبهه‌ای تمامی کتب درسی (به غیر از کتب آموزش زبان‌های غیر فارسی) الزاماً باید به زبان فارسی تهیه و توزیع شوند. از طرف دیگر، به‌کار بردن واژه «ادبیات» در قسمت اخیر اصل مورد اشاره به این شیوه «... و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است» نیز تقریباً جایی برای بحث در چارچوب این اصل باقی نگذاشته است. بنابراین در حقوق فعلی ایران، تنها آموزش زبان مادری و ادبیات آن به رسمیت شناخته‌شده نه آموزش به زبان مادری.

#### منابع:

- ۱- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۶۹۹۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد
- ۲- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، جلسه اول تا سی و یکم، صفحه ۷۷۵
- ۳- کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران
- ۴- فکوهی، ناصر. کسانی که زبان‌های محلی را تحقیر می‌کنند برنامه‌شان نابودی فرهنگ است
- ۵- هاشمی، سیدمهدی. حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، بنیاد حقوقی میزان، تهران
- ۶- رضایی، سید مهدی. تحلیل اجتماعی و حقوقی اصل پانزده، بی‌نا، موسسه مطالعات ملی، تهران
- ۷- سیفال‌دینی، سالار. آسیب‌شناسی تفسیرهای اصل ۵۱ قانون اساسی
- ۸- فرد پیاده، انور. نگاهی به حق آموزش به زبان مادری در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل

مذکور (پرسش مولوی عبدالعزیز از رییس مجلس وقت مبنی بر این‌که آیا با توجه به این اصل امکان تالیف آموزش دولتی به زبان عربی یا بلوچی وجود دارد یا خیر، در پایان مذاکرات و پاسخ مثبت رییس مجلس خبرگان دکتر سید محمد بهشتی) می‌توان به این نتیجه رسید که اگر متکلمان یکی از زبان‌های غیر رسمی، خواستار تدریس ادبیات خود در مدارس دولتی باشند، دولت مکلف به رسیدگی به درخواست آنها و فراهم کردن شرایط اجرایی آن و امکانات لازم هم‌چون معلم و کتاب و فضای آموزشی است.

در مقابل اما عده دیگری معتقدند دولت تکلیفی در خصوص تدریس زبان‌های محلی ندارد و در اثبات ادعای خود و در پاسخ به دلایل طرف مقابل، می‌گویند اولاً، هر چند کار لغو و بیهوده از قانون‌گذار بعید است و در متون قانونی، اصل بر عدم تصادف و عدم تعارف است؛ اما باید توجه داشت میزان الزام‌آوری اصول و قواعد نیز همیشه یکسان نیست. در واقع در برخی از اصول قانون اساسی دولت تنها زمینه‌ساز انجام امور است و نه مکلف به اجرای امور، مانند آن‌که دولت زمینه‌ساز اشتغال و تهیه مسکن شهروندان است نه مکلف به خرید مسکن یا یافتن کار برای شهروندان.

ثانیاً، استناد به مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون اصل ۵۱ و استخراج تکلیف دولت در تدریس زبان‌های محلی از این مذاکرات، امر قابل قبولی نیست؛ زیرا احراز نیت همه اعضای مجلس قانون‌گذاری غیرممکن است و اغلب تنها تعداد محدودی از نمایندگان در بحث‌های قانون‌گذاری مشارکت دارند و در حقوق نیز سکوت علامت رضا تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر قانون‌گذار تممدا سعی دارد از الفاظ کلی و فراگیر استفاده کند تا راه برای تفسیر بیشتر در آینده باز باشد.

بنابراین در تفسیر اصل ۵۱ از نظر کسانی که معتقدند دولت تکلیفی در خصوص تدریس زبان‌های محلی ندارد، عبارت «ولی» مابین بخش اول و بخش دوم مؤید این نظر است که بخش دوم اصل ۵۱ استثنایی بر بخش نخست است که زبان فارسی را زبان رسمی کشور اعلام کرده و قانون‌گذار بلافاصله این حکم را با آزادی سایر زبان‌های محلی در حوزه عمومی مانند رسانه و مطبوعات و هم‌چنین اباحه تدریس ادبیات محلی در مدارس تخصیص زده است. اصولاً ملازمه‌ای بین اباحه یک امر توسط آمر با الزام خود او به انجام آن وجود ندارد؛ زیرا بر اساس منطق حقوق اباحه فقط عدم حظر و برائت فاعل فعل را افاده می‌کند و لاغیر. ضمن این‌که حکم اباحه بخش دوم اصل در خصوص «مطبوعات» نیز قابل استناد است؛ زیرا در حالی که دولت موظف به انتشار مطبوعاتی به زبان‌های محلی و قومی نیست، انتشار مطبوعاتی به زبان‌های محلی و قومی

می‌شود که یکپارچگی سرزمین زیر سوال می‌رود و موافقان آن معتقدند اتفاقاً یکی از دلایل گرایش‌ات تجزیه‌طلبانه، جدی نگرفتن چنین مطالبه‌ای است.

از سوی دیگر همواره میان تحصیل به زبان مادری و آموزش زبان مادری تفکیک قابل هستیم. مدافعان تحصیل به زبان مادری معتقدند که کودکان باید تحصیل را به زبان مادری‌شان شروع کنند و محتوای دروسی که می‌آموزند به زبان مادری باشد یا حداقل، به زبان مادری هم باشد. از سوی دیگر بر سر لزوم فراگیری زبان مادری تحت عنوان آموزش زبان مادری، تقریباً میان روشن‌فکران اشتراک نظر وجود دارد.

از همین جهت با دو روزنامه‌نگار میزگردی داشتیم تا «تحصیل به زبان مادری» را بررسی کنیم. عباس جوادی و شاهد علوی که منتقد و مدافع این مطالبه هستند، در این میزگرد ضمن بیان نظرات خود، به راهکارها نیز پرداخته‌اند. علوی معتقد است که مدارس چندزبانه مانند نمونه‌های دیگر در کشورهای مختلف می‌تواند راه‌حلی برای این معضل باشد؛ اما عباس جوادی می‌گوید هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین تجربه‌ای در فرهنگ ایران نیز جواب بدهد.

پس راهکار چیست؟ اصلاً فقدان تحصیل به زبان مادری چه پیامدهایی دارد؟ آیا می‌توان این پیامدها را عمومیت داد؟ در ادامه متن کامل این میزگرد را می‌خوانید:

#### آناهیتا بختیار

تحصیل به زبان مادری، مطالبه‌ای است که گروه‌های اثنیکی در ایران همواره آن را مطرح کرده‌اند؛ هرچند مخالفان و موافقان بسیاری دارد. معمولاً در نقد «تحصیل به زبان مادری» گفته

برای شروع بحث، فکر می‌کنید تحصیل به زبان مادری یک فرصت است یا یک تهدید؟  
عباس جوادی: به نظر من این یک رویا یا شعار است که



هرکس حق داشته باشد به زبان مادری خود از مهدکودک تا فوق دکترا تحصیل کند. ما درباره ایران بحث می‌کنیم که حداقل سه یا چهار خانواده زبانی در آن هستند و بزرگ‌ترین آن هندواروپایی است. اما هرکدام از این زبان‌ها زیرشاخه‌های دیگری دارند که گوینده‌گان آن معتقدند لهجه نیستند و هر کدام یک زبان هستند. گالشی‌ها امروز شکایت دارند که گیلکی‌ها حقوق آن‌ها را ضایع می‌کنند و زبان‌شان گالشی است. با چنین معیاری حداقل ۰۴ زبان مختلف داریم. حتی با عبور از تئوری‌ها و شعارها، به عنوان والدین یک کودک، مسوول کشور یا مدرسه، چطور می‌توان محتوای آموزشی را با ۰۴ زبان متفاوت ارائه داد و ادعا داشت که شیرازه کشور بر هم نمی‌خورد؟ تازه با فرض در اختیار داشتن امکانات، معلم، کتاب آموزشی و... چطور در چنین شرایطی دوست گیلکی می‌تواند بعدها در خوزستان به عنوان کارمند بانک استخدام شود؟ باید ابعاد سیاسی و پیامدهای چنین شعاری را در نظر گرفت که از نظر اجتماعی در عمل چه اتفاقی می‌افتد. به نظر من تحصیل به زبان مادری شعاری است که به درد ما در ایران نمی‌خورد؛ مگر آن‌که بخواهیم برای از هم پاشاندن شیرازه کشوری با ۰۰۷۲ سال تاریخ، زمینه‌سازی کنیم. دولت‌ها هم اگر بخواهند خودکشی کنند باید چنین سیاستی را در پیش بگیرند.

شاهد علوی: نگاه من متفاوت است. این‌که تحصیل به زبان مادری یک حق است یا نه، به تعریف ما از حق برمی‌گردد. مساله این است که ما درباره حقوق طبیعی صحبت می‌کنیم یا حقوق موضوعه؟ حقوق داخلی یا حقوق بین‌المللی؟ کنوانسیون‌های لازم‌الاجرا یا منشورها؟ آیا رسمیت ندادن به یکی از حقوق طبیعی در قوانین موضوعه، مشروعیت و روایی این حق را زیر سوال می‌برد؟ در حالی‌که تعریف حق تابعی از قدرت است و قدرت‌مندان در چهارچوب منافع عینی خود، حقوق را تعریف می‌کنند و به عنوان قانون به تصویب می‌رسانند، نمی‌توان صرفاً بر اساس قوانین مصوب در مورد حقوق انسان‌ها صحبت کرد. اگرچه ما هیچ قانون لازم‌الاجرای مورد توافق بین‌المللی یا حتی ملی (در ایران) نداریم که تحصیل به زبان مادری را به عنوان یک حق قانونی به رسمیت بشناسد، اما این عدم رسمیت در قانون، طبیعی بودن این حق را زیر سوال نمی‌برد.

روان‌شناسان و متخصصان آموزش و یادگیری طی پژوهش‌های بسیار دریافته‌اند که تحصیل به زبان مادری در رشد تحصیلی، عاطفی و ثبات و سلامت روانی کودک موثر است. در عین حال تحصیل به زبان مادری یک انتخاب است که تا سن مشخصی، تصمیم درباره آن نه در اختیار یک سیستم سیاسی یا اداری که در اختیار والدین کودک است. به این ترتیب، تصمیم برای

تحصیل به زبان مادری تابعی از ضرورت‌های روان‌شناختی و آموزشی و انتخاب شخصی است. در ایران، قانون درباره چنین حقی سکوت کرده است، هرچند می‌توان گفت تأکید بر ضرورت آموزش رسمی به زبان فارسی معنایی جز منع حق آموزش به زبان‌های دیگر در ایران را ندارد. به نظر من این منع در راستای حفظ وحدت ملی هم نیست. در صورت سرکوب گروهی اثنیکی که تمایل دارد به زبان مادری‌اش تحصیل کند، باید انتظار داشت گرایش‌های واگرایانه تقویت شود. در نهایت باید راهی پیدا کرد که علایق



یک سرزمین با مطالبات گروه‌های اثنیکی هم مطابقت داشته باشد. به نظر من سیستم آموزشی چند زبانه باعث حفظ وحدت انتخابی می‌شود و یکی از زمینه‌های اصلی احساس بیگانگی و طردشدگی را نزد گروه‌های زبانی/اثنیکی از بین خواهد برد.

در عین حال یادآوری کنم که زبان مشترک اساساً ترمی مربوط به دنیای مدرن است. ما در ایران تا زمان تاسیس و تلاش برای تثبیت دولت ملی مدرن (برآمدن حکومت

رضاشاه) زبان مشترک فارسی نداشتیم؛ امکانی برای داشتن زبان مشترک هم نبوده است. برای سده‌های طولانی، فارسی، زبانی ادبی و دیوانی رایج و عربی زبان علم و فلسفه و دین بوده است. البته قابل انکار نیست که در ۰۰۲۱ سال اخیر، زبان فارسی به دلیل جایگاه ادبی و دیوانیش به زبان غالب جغرافیای سیاسی ایران بدل شده است، اما آیا غالب بودن یک زبان علمی یا ادبی در یک سرزمین چند زبانه، الزامی برای پایبندی و تعهد گویندگان دیگر زبان‌های آن سرزمین برای تکلم و آموزش به آن زبان غالب ایجاد می‌کند؟ بی‌تردید خیر.

انتخاب زبان آموزش در هر نسلی فارغ از ملاحظات علمی و آموزشی، تابعی از انتخاب‌های افراد است. هیچ منطقی من را وادار نمی‌کند که برابر با انتخاب پدرم که در بغداد عربی یاد گرفته و تحصیل کرده است، به فارسی هم مسلط بوده و به کردی شعر می‌گفته، تصمیم‌گیری کنم. در نقد صحبت‌های آقای جوادی، من معتقدم ما در ایران حداکثر ۰۱ زبان داریم و ده‌ها لهجه. گالشی و گیلکی که ایشان مثال زد به اندازه‌ای نزدیک هستند که می‌توانند در یک سیستم آموزشی ترکیب

شوند. اضافه کنم که تحصیل به زبان مادری به منظور ایجاد مدارس تک‌زبانه گیلکی و لری و تالشی نیست، در چنین شرایطی کشور به جزیره‌های زبانی/فرهنگی از هم بریده بدل شده و با هم بودن و ماندن این گروه‌های فرهنگی هم بسیار دشوار خواهد شد. ایجاد امکان تحصیل به زبان مادری در یک واحد سیاسی چند زبانه یعنی راه‌اندازی مدارس چند زبانه. چیزی که در کشورهای بسیاری تجربه شده است. یعنی فرزند من در کردستان یا مناطق کردنشین، این امکان را دارد که با زبان کردی وارد سیستم آموزشی شود و از سال دوم یا سوم تحصیل، زبان دوم به برنامه آموزشی‌اش اضافه شود. زبان دومی، که زبان میانجی ساکنان چند زبانه یک کشور خواهد بود. این‌جا فارسی می‌تواند این نقش را ایفا کند.

### آقای جوادی به نظر شما راه‌اندازی مدارس چندزبانه همچنان باعث واگرایی خواهد شد؟

عباس جوادی: قبل از پاسخ به این سوال بگویم، نکته‌ای که آقای علوی درباره فقدان زبان مشترک پیش از رضا شاه بیان کرد، درست نیست. اجداد ما که آذری یا کرد یا فارس، یعنی آمیزه‌ای از مادها و گوتی‌ها و ... بوده‌اند، با چه زبانی با هم صحبت می‌کردند؟ احتمالاً مادی. چه زبانی مادهای آذربایجان را با جنوب و کردها متحد کرده بود؟ احتمالاً آرامی. درست است که فارسی باستان بلافاصله به زبان مشترک تبدیل نشده است. زبان مشترک روحانیون یا مبادلات دیپلماتیک هم متفاوت بوده است. اما در زمان ساسانیان، فارسی زبان مشترک و آمیزه‌ای از لهجه‌های ایرانی مثل مادی و اشکانی و ... بوده است. بعد از اسلام هم بر آن بستر ادامه پیدا کرد. در نمونه گالشی و گیلکی مثالی از آلمان می‌آورم که در زبان‌شناسی آن تحصیل کرده‌ام. در آلمان وقتی فیلم سوئیسی نشان می‌دهند زیرنویس آن مربوط به زبان شمال آلمان است. آلمانی سوئیسی را من که دکترای زبان آلمانی دارم متوجه نمی‌شوم. اتریشی کمی مفهوم است اما لهجه دارد. اما این‌ها برای خودشان زبان مستقلی نیستند. اسلواکی با چکی نزدیک به هم است ولی به جهات سیاسی گفتند که از هم تفاوت دارند. در حالی‌که یک زبان هستند. اما چه کسی این حکم را صادر می‌کند؟ ما قاضی نیستیم. هرکسی آزاد است که زبان یا لهجه بودن گویش خود را تعیین کند.

آقای علوی از حق طبیعی صحبت کرد. همان‌طور که ایشان گفت در هیچ قانون کنوانسیون بین‌المللی چنین حقی شناخته شده نیست. فقط یک سند مربوط به سازمان ملل داریم که در آن نوشته شده است دولت‌ها بهتر است شرایط مناسب برای آموزش زبان مادری یا در صورت مهیا بودن شرایط، تحصیل به زبان مادری را برای اقلیت‌ها فراهم کنند. در واقع دولت‌ها



رفراندوم نداریم تا آشکار شود نسل امروز چقدر با این قوانین و قواعد تحمیل شده موافق است. در مورد مثال فرانسه هم این به نظرم مثال خوبی نیست چرا که فرانسه با حذف خشن تفاوت‌ها و کشتن زبان‌های متنوع جغرافیای سیاسی فرانسه کنونی، به دنیای مدرن وارد شد. در قیاس با وضعیت کنونی ایران، ایتالیا یک مثال خوب است. بخشی از ایتالیا، منطقه تیرول جنوبی، آلمان‌نشین هستند و سیستم آموزشی دو زبانه دارد. اضافه کنم که تشخیص فنی زبان یا لهجه بودن یک گویش به نظر متخصصان برمی‌گردد اما من حق دارم لهجه‌ام را یک زبان بدانم.

### عباس جوادی: پس هرکس صدایش بلندتر باشد می‌تواند حرف خود را به دیگران بقبولاند.

شاهد علوی: عملاً همین‌طور است. زمانی، (یعنی ۰۹ سال پیش) صدای فرهنگ، پیشینه، امکانات و توانایی بخشی از گویش‌وران یا علاقه‌مندان به زبان فارسی در ایران بلندتر از سایرین بود و فارسی زبان رسمی ایران شد. اما اکنون متأثر از آگاهی هویتی، علایق سیاسی، شرایط فرهنگی و البته امکاناتی که عصر ارتباطات فراهم کرده است بخش‌هایی از گویش‌وران و گویندگان زبان‌های دیگر رایج در ایران هم مدعی حقوق زبانی‌شان هستند. ما یا این حق خواهی‌ها را نادیده می‌گیریم و به روش مالوف خودمان ادامه می‌دهیم یا می‌پذیریم که با تغییر ایجاد کنیم. یادآوری کنم که سرکوب در دراز مدت جواب نمی‌دهد، چنان‌که تا حالا جواب نداده است و کشور را دچار بحرانی بزرگ خواهد کرد، همان‌که طرفداران سیاست تک زبانی از آن می‌ترسند.

عباس جوادی: چه دلیلی دارید که در آن صورت جنگ داخلی می‌شود؟ ۰۳ سال پیش ما در تبریز با بقال و دکتر ترکی حرف می‌زدیم و در مدرسه و اداره‌ها فارسی یاد می‌گرفتیم و استفاده می‌کردیم. من تا کلاس اول دبستان فارسی بلد نبودم اما در سیستم آموزشی مشکلی هم نداشتم. به نظر من پررنگ شدن این بحث‌ها در سال‌های اخیر به دلیل شرایط بحرانی و سرنوشت‌ساز منطقه و خاورمیانه ایجاد شده است. انگیزه و محیط هیجان‌آلود باعث شده به خواسته‌های به اصطلاح مذهبی، زبانی و قومی دامن زده شود. شاید بسیار گفته شده باشد اما مساله جدی است که اگر روشن‌فکران و سیاست‌مداران به هوش نباشد، سرنوشتی مثل سوریه و عراق در انتظار ایران است. در این ۰۳ سال مردم هشیارتر نشده‌اند. به شبکه‌ای اجتماعی نگاه کنید که چطور هرکسی بدون علم، درباره همه مسایل اظهارنظر می‌کند. الان به اصطلاح پشت هر بامی شنونده‌ای هست. چیزی در حال جوشش است که من نگران آن هستم.



### یعنی معتقدید مطالبه تحصیل به زبان مادری در اثر تحولات منطقه و خاورمیانه مطرح یا تشدید شده است و شبکه‌های اجتماعی باعث دامن زدن به آن هستند؟

عباس جوادی: به نظر من سواستفاده سیاسی از این مساله بیشتر شده است. این مطالبه زمان صدام هم مطرح بود اما امروز حساس‌تر شده و سواستفاده از این اندیشه‌های هم به مراتب تشدید شده است. تمایل به فریفته شدن هم اوج گرفته است. نزدیکی ایجاد گفت‌وگو رفته‌رفته میان شهروندان کم‌تر

می‌شود و جامعه به گروه‌های مختلف اکثراً کوچک مذهبی، قومی، لهجه‌ای یا حتی هواداری فردی تقسیم شده است و بیشتر هم می‌شود. در چنین شرایطی فرزندان من و شما بیست سال بعد نمی‌توانند با هم هم‌صحبت شوند.

شاهد علوی: من با آقای جوادی در این زمینه مخالف هستم. انگیزه‌ها و برنامه‌ریزی‌های سیاسی در داخل و خارج از ایران حتماً در تقویت صداهایی که سیستم سیاسی مرکزگرا را نگران می‌کند، موثر هستند و برای آن‌ها تهدید به حساب می‌آید. به این ترتیب می‌پذیرم که کشورهای دیگر یا جریان‌های سیاسی مخالف در راستای تعقیب منافع سیاسی خود، در تقویت صداهای مخالف و متفاوت در جوامع هدف درگیر هستند بدون اینکه لزوماً با اهداف و یا استراتژی آن صداها موافق باشند. اما واقعیت غیرقابل انکار وجود گرایش‌های هویت طلبانه در ایران فارغ از علایق منطقه‌ای است. از زمانی‌که سیستم آموزش همگانی اجباری در ایران تاسیس شد، کم و بیش صدای این مطالبه شنیده شده است. صداهایی که متأثر از خودآگاهی هویتی، دانش و سوادآموزی، ارتباطات و دیدن تجربیات کشورهای دیگر اکنون بسامد بالاتری یافته است. علایق سیاسی بی‌ربط به این مساله هم اگرچه در تقویت این مطالبه تاثیر گذاشته است، اما نمی‌توان مطالعات زبانی را به بازهای سیاسی طرف‌های دیگری تقلیل داد. حتی کم‌رنگ شدن صداهای حق طلبانه به معنای کم‌رنگ شدن این مطالبات نیست و تابعی از شدت سرکوب سیاسی است.

ناچارم دوباره تاکید کنم که چند زبانه کردن سیستم آموزشی در ایران مطلقاً به یک‌پارچگی و وحدت ملی این کشورضرره وارد نمی‌کند. به عنوان کسی که هیچ علاقه و تعهدی به مرزهای سیاسی/سرزمینی در هیچ کجای دنیا ندارم و طبیعتاً با تغییر اندازه کشورها به صورت مسالمت آمیز و بدون خون‌ریزی و فعال بودن جنبش‌های جدایی‌طلبانه هم هیچ مشکلی ندارم، می‌توانم به دوست‌داران وحدت سرزمینی ایران بگویم که چند زبانه کردن سیستم آموزشی، اداری و سیاسی اتفاقاً در راستای علایق سیاسی آنهاست و کمک می‌کند ساکنان ایران از هر زبان و اتنیکی خودشان را ایرانی‌تر بدانند و در حس مالکیت این سرزمین احساس شراکت بیشتری داشته باشند و خود را در سرنوشت آن سهیم بدانند.

برای توضیح سیستم آموزشی چند زبانه هم بگویم که در سیستم آموزشی چند زبانه، دست‌کم دو زبان برای آموزش محتوای درسی در نظر گرفته می‌شود که یکی از آن‌ها قاعدتاً در تمام سرزمین مشترک است. اما زبان دیگر آموزشی متأثر از بان مادری کودک، متفاوت خواهد بود. یعنی اگر پذیرفته باشیم زبان میانجی فارسی باشد مثلاً در سقز زبان آموزشی کردی/فارسی، در تبریز ترکی/فارسی و در ساری مازنی/فارسی

خواهد بود. به این ترتیب، دانش‌آموزی که در سیستم آموزشی کردی/فارسی تحصیل کند زمان اخذ دیپلم به هر دو زبان و محتوای آموزشی به هر دو زبان تسلط خواهد داشت.

### آقای جوادی سیستمی که مورد پیشنهاد آقای علوی است، به نظر شما کارآمد نیست؟ آیا نقدی به آن دارید؟

عباس جوادی: فرض کنید امکان تحصیل به زبان مادری برای همه از کودکان تا دبیرستان فراهم بود. مهم نتیجه آن است و نه شعار و داستان. در نتیجه چنین سیستمی وقتی فرزند من در ۵۲ سالگی دانشگاه را تمام کرد، آیا می‌تواند به زاهدان برود و در جامعه آن‌جا ادغام شود؟ اگر مکانیزی باشد که فرزندان ما در نهایت با یک زبان مشترک که تا به حال فارسی بوده، بتوانند تحصیل کنند و زبان‌های دیگری هم بیاموزند که مشکلی وجود ندارد. در نهایت مهم است که بتواند به زبان مادری‌اش بخواند و بنویسد. ولی زبانی لازم است که در همه جا بتوان ارتباط برقرار کرد. نمی‌توان این روابط را قطع کرد چون هویت من با این گروه‌های اجتماعی تعریف شده است و نه مثلا فقط با ترک‌زبان‌های تبریز.

شاهد علوی: به نظر من در اولین قدم باید بپذیریم که تحصیل به زبان مادری یک حق طبیعی است. اگر آن را یک حق طبیعی نمی‌دانیم، آیا دست‌کم می‌پذیریم این یک ضرورت آموزشی/روانشناختی است؟ بر سر ضرورت آن هم اگر توافق نکنیم آیا می‌پذیریم این یک انتخاب هست؟ حتی یک انتخاب سیاسی ناگزیر، بر این اساس که واگرایی سیاسی میان گروه‌های اتنیکی که زبان‌شان به حاشیه رانده شده است در حال تشدید است. پس دست‌کم ناچاریم چند زبانه کردن سیستم آموزشی، اداری و سیاسی را یک ضرورت سیاسی ناگزیر بدانیم. اما، نکته مهم این است که پس از پذیرش چند زبانه کردن سیستم آموزشی به هر دلیلی که باشد، طبیعتا وجود یک زبان میانجی یا مشترک در این سیستم یک ضرورت است. اصولا سیستم آموزش چند زبانه بدون یک زبان مشترک یا میانجی بی‌معنا است. عدم توجه به همین موضوع باعث بدفهمی در مورد این مفهوم شده است و برای همین دوستان مرتبا می‌پرسند پس تکلیف زبان فارسی چه می‌شود.

#### سوال هم همین است. در چنین سیستمی که شما از آن مثال می‌آورید، تکلیف زبان فارسی چه خواهد شد؟

شاهد علوی: من تا به حال نظام آموزشی چند زبانه‌ای ندیده‌ام که در کلیت سیستم، زبانی میانجی یا مشترک وجود نداشته باشد. داشتن یک زبان آموزشی مشترک یا میانجی در تمامی

مدارس درگیر در یک نظام آموزشی چندزبانه، ضرورت است. به نظر می‌رسد زبان فارسی به خاطر پتانسیل تاریخی و فرهنگی می‌تواند به عنوان این زبان مشترک مورد استفاده قرار بگیرد. مثلا در کردستان و مناطق کردنشین، زبان کردی و فارسی زبان آموزشی خواهند بود و البته در پایه چهارم یا پنجم زبان انگلیسی هم می‌توان به سیستم آموزشی همچون زبان برای یادگیری اضافه شود. تاکید کنم که منظور از زبان مادری، زبان نخستی است که کودکان در خانه با آن آشنا می‌شوند و حرف می‌زنند. ما حداقل ۰۵ کشور در جهان داریم که نظام آموزشی منطقه‌ای یا کشوری چند زبانه دارند. کشورهایی که عمر سیستم چند زبانه یا عمر نظام آموزشی آن‌ها به ۰۰۱ سال هم نمی‌رسد. یعنی این کشورها هم پیش از این یا مثل اکنون ما بوده‌اند یا اصلا نظام آموزشی نداشته‌اند. کشورها و نظام‌های دیگر هم از یک جایی شروع کرده‌اند. تاکید بر تفاوت‌ها در نظام اقتصادی، زمینه‌های جغرافیایی و فرهنگی البته درست است، اما ما ناچاریم به مثال‌های موجود هم، مثلا ایتالیا، اشاره کنیم تا ضرورت تغییر و امکان عملی شدن آن را یادآوری کنیم.

### آقای جوادی آیا با چنین شرایطی، می‌توان چنین مدارسی را به عنوان راه‌کار برای ایران در نظر گرفت؟ در غیر این‌صورت راه‌کار شما چیست؟

عباس جوادی: دلیلی برای ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت چنین نظام آموزشی در ایران وجود ندارد. به نظر من ریسکی اجتماعی است که به انجام آن نمی‌ارزد. این نوع نظام آموزشی در محیط فرهنگی ایران تجربه نشده است پس تضمینی برای موفق بودن آن نمی‌توان ارایه کرد. به نظرم همان‌طور که در سوریه و ترکیه غیرعملی به نظر می‌رسد، در ایران نامشخص است. راحت‌ترین کار این است که هر کودکی که زبان مادری‌اش فارسی نیست، هفته‌ای ۶ ساعت زبان مادری را فرا بگیرد. همین‌که خواندن و نوشتن به زبان مادری را بیاموزد، برای من کافی است.

#### متخصصان بسیاری در داخل و خارج از ایران روی پیامدهای فقدان تحصیل به زبان مادری پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. طبق آمار رسمی ایران و همین‌طور بین‌المللی، شماری از دانش‌آموزان به دلیل این فقدان از تحصیل باز می‌مانند یا ترک تحصیل می‌کنند. از طرفی در مناطق محروم که تلویزیون هم موجود نیست، کودکان در مدرسه نقطه حرکت مشترکی با آن‌هایی که فارسی را می‌دانند، ندارند. مساله‌ای که باعث سرخوردگی

### و از بین رفتن اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود. چه فکری برای این پیامدها دارید که هر سال شمار آسیب‌دیدگانش بیشتر می‌شود؟

عباس جوادی: من به این آمار مطمئن نیستم. به صحبت‌های آقای علوی برمی‌گردم که نظام تحصیلی مهم است، بدون توجه به زبان مشترک آن. ما در نظام تحصیلی‌مان مشکلات جدی داریم؛ تبعیض جنسیتی و مذهبی هم داریم که البته همه جای دنیا هست. ولی اگر سیستم تحصیلی تامین کند که مردمی که به مدرسه می‌روند زبان فارسی را خوب یاد بگیرند و در کنار آن زبان مادری‌شان را هم بیاموزند، بسیاری از مشکلاتی که امروز داریم را نخواهیم داشت. کودکان هم دچار سرخوردگی نمی‌شوند. من به عنوان یک نمونه وقتی ۶ ساله بودم و فارسی نمی‌دانستم به مدرسه رفتم و سرخورده هم نشدم. اگر شما باسواد باشید، می‌توانید زبان مادری‌تان را هم یاد بگیرید، اما اگر بی‌سواد باشید، فارسی هم بدانید باز هم بی‌سواد هستید. به نظر من نظام تحصیلی تعیین‌کننده است و عواملی مثل سرخوردگی بحث‌های لوکس قرن بیست و یکم است.

شاهد علوی: این آماری که اشاره کردید را یونسکو هم در سطح جهانی ارایه داده است. همین آمار و مطالعات نشان می‌دهند که به طور قطع فقدان تحصیل به زبان مادری روی بهره‌وری آموزشی، توانایی کودک و شانس موفقیت او در جامعه و بازار کار تاثیرگذار است. زبان مادری من و آقای جوادی فارسی نبوده است اما توانسته‌ایم در فضای زبان فارسی تحصیل کنیم و به دانشگاه برویم و کار پیدا کنیم اما ما و ده‌ها و صدها هزار نمونه دیگر به این معنا نیست که این آمار غلط است. طبق همین آمار، کم سوادی میان کودکان غیرفارس‌زبان بیشتر از فارس‌زبان‌ها است. در رویکرد انتقادی به نظام آموزشی ایران، یکی از مشکلات بنیادی این نظام آموزشی، تک‌زبانه بودن‌اش در جامعه‌ای چند زبانه است. فساد ساختاری در سیستم سیاسی و اجتماعی، نگاه مصرفی به آموزش و یا آموزش ایدئولوژیک و سایر مشکلات اقتصادی و فرهنگی البته این نظام آموزشی را ناکارآمدتر کرده است. اما ما نمی‌توانیم در شناسایی این مشکلات به شیوه‌ای مکانیکی اولویت بندی کنیم و منتظر بمانیم تا یکی حل شود و نوبت به مشکل بعدی برسد. در اولویت‌بندی، ابتدا باید وجود چنین مشکلی را پذیرفت. اگر بپذیرفتیم، آن‌گاه متخصصان باید برای حل آن طرح و برنامه‌ریزی کنند و سیاستمداران و مدیران آن را اجرایی کنند.

عباس جوادی: درست است که کشورهایی مثل آلمان و فرانسه که زبان مشترک رسمی دارند و آن را عنصر متحدکننده ملی

تعریف می‌کنند، کشورهای اروپایی یک ملیتی و قومیتی هستند اما در هندوستان که ۰۰۵ زبان دارد، زبان مشترک اداری، دادگاهی و حقوقی و تحصیلی انگلیسی است. ما در همه زمینه‌ها نمونه و تجربه‌های مختلف داریم. اما باید با در نظر گرفتن شرایط و تاریخ ایران، مقام و ارزش و وزنی که زبان فارسی به عنوان زبان تاریخی و فرهنگی با قدمت تاریخی دارد، آن را به عنوان زبان مشترک رسمی بپذیریم. باید جلوی سرخوردگی بچه‌ها را گرفت و دولت باید مساعدت کند تا آن‌ها زبان مادری‌شان را هم بخوانند و یاد بگیرند. از طرفی آموختن هر زبانی به غنای فرهنگی کمک می‌کند. همه ما از نظر تاریخی در ایران دو زبانه بوده‌ایم. در خانه به زبانی حرف می‌زدیم و زبان رسمی و ادبی زبان دیگری بود. اولین اثر کردی در قرن ۷۱ ثبت شده و اولین اثر ترکی در قرن ۳۱ یا ۴۱. دو زبانه بودن ما هنر و مهارت مردم را نشان می‌دهد. همین نقطه‌ای که مد نظر آقای علوی است، ما قبلا بوده‌ایم. اما فارسی ما را متحد می‌کند.

شاهد علوی: به عقیده من اما، ما تا پیش از تاسیس دولت مدرن در ایران، در طول تاریخ این سرزمین، هیچگاه گروه‌های جمعیتی دو یا چند زبانه نداشته‌ایم. قطعا، افراد و قشر باسواد اتنیک‌های غیر فارس جامعه ایرانی که تا پیش از تاسیس نظام آموزش همگانی اجباری در ۰۹ سال پیش درصدی یک رقمی بوده است به اضافه درصدی بسیار اندک دیگری از مردم به خاطر زیستن در آبادی‌ها و معدود شهرهای دو زبانه، زبانی دیگری غیر از زبان مادری خود را بلد بوده‌اند. سوادآموزی در جان ماقبل مدرن، خاص روحانیون، توان‌گران و طبقه کوچک بالای جامعه بوده است و توده مردم شانس‌ی برای سوادآموزی نداشته‌اند. این یک واقعیت ساده است که کرد، ترک، عرب، بلوچ، لر، ترکمن، گیلک، تاتی و مازنی و … که به مدرسه یا مکتب فارسی زبان نرفته است و در یک شهر فارس زبان هم زندگی نمی‌کرده است هیچ راه و امکان و شانس‌ی برای یاد گرفتن فارسی نداشته است و اصرار بر گزاره «زبان فارسی هم‌چون زبان مشترک تاریخی ایرانیان» واقعا فاقد معنای تاریخی است.

در هر حال فکر می‌کنم با هر نگرانی فرهنگی، علمی، زبانی، حقوقی، تاریخی و سیاسی، چند زبانه کردن نظام آموزشی امکانی برای رفع نگرانی‌های مرتبط با حوزه آموزش و سیاست است. در نهایت باید بپذیریم من کرد برای این‌که خودم را به اندازه یک فارس یا فارس‌زبان در سرنوشت و حفظ موجودیت ایران سهیم بدانم، باید رنگ، نشانه و نمود خود را در آن سیستم طوری که حق خودم می‌دانم، ببینم. تحصیل به زبان مادری به همین معنا، یک حق طبیعی، یک ضرورت سیاسی و یک انتخاب اخلاقی است.



# زبان سامی؛ از سیاست نابودسازی تا رسمیت قانونی



کامبیز غفوری

در شمالی‌ترین نقطه‌ی اروپا، سامی‌ها زندگی می‌کنند. سامی‌ها که بومی شمال کشورهای فنلاند، نروژ، سوئد و شمال غربی روسیه هستند، زبانی جدا از زبان‌های فنلاندی، نروژی، سوئدی و روسی دارند. زبان سامی از خانواده‌ی زبان‌های اورالی محسوب می‌شود و به شاخه‌ی بالتو - فینیک این خانواده‌ی زبانی، نزدیک است.

زبان سامی خود به دو قسمت بزرگ سامی غربی و سامی شرقی تقسیم می‌شود که هر کدام زیرشاخه‌هایی دارند و برخی از سخن‌گویان به این زبان‌ها، ممکن است زبان گروه دیگر را به راحتی متوجه نشوند. این امر بیشتر به دلیل ایجاد مرزهای سیاسی و تدابیر محدودکننده‌ی پیشین از جانب حکومت‌ها در کشورهایی بود که سامی‌ها در آن زندگی می‌کردند.

۹ زیرشاخه از زبان سامی زنده است که تنها شش مورد از آن‌ها چارچوب ادبی و نوشتاری دارند. سه مورد دیگر، در حال انقراض‌اند و تنها معدودی از سالمندان قادر به تکلم آن‌ها هستند. از میان شش زبان سامی که از نظر نوشتاری و ادبی نظام‌مند هستند، **سامی شمالی** در شمال فنلاند، سوئد و نروژ رایج است و بیشترین تعداد گویش‌ور را دارد؛ در واقع، سه چهارم از سامی‌ها به این زبان تکلم می‌کنند. **سامی لوله** و **سامی جنوبی** در شمال سوئد و نروژ به ترتیب، ۱۵۰۰ و ۵۰۰ تن گویش‌ور دارند. در شمال فنلاند تنها ۵۰۰ گویش‌ور به زبان **سامی ایناری** سخن می‌گویند. بخش اعظمی از ۵۰۰ گویش‌ور **سامی اسکولت** نیز در فنلاند سکونت دارند؛ اما گویش‌وران **سامی کیلدین** عمدتاً در شبه جزیره‌ی کولا واقع در شمال شرقی روسیه زندگی می‌کنند و شمار آن‌ها زیر



هزار نفر تخمین زده می‌شود.

سه زبان **پیتته سامی، اومه سامی و تر سامی**، با گویش‌ورانی بین ۱۰ تا ۵۰ نفر در معرض انقراض فوری هستند.

الفبای نوشتاری اغلب زبان‌های سامی، لاتین است اما گویش‌وران سامی کیلدین با توجه به قرار داشتن درون مرزهای سیاسی روسیه، از الفبای نوشتاری سیریلیک استفاده می‌کند.

سامی‌ها که قدیمی‌ترین بومیان شمال اروپا هستند، تنها گروه اتنیکی در اسکاندیناوی محسوب می‌شوند که تحت حمایت معاهده‌های بین‌المللی برای حراست از بومیان قرار گرفته‌اند. آنان دهه‌ها از سیاست‌های همگون‌سازی (آسیمیلاسیون) فرهنگی دولت‌ها در کشورهای محل سکونت خود رنج برده‌اند و کوتاه‌زمانی است که حقوق فرهنگی و زبانی آن‌ها به عنوان یک اقلیت، در برخی از این کشورها کمابیش به رسمیت شناخته شده است.

## دوران طلایی قوانین برابری خواهانه در اسکاندیناوی

پس از قرن‌ها سرکوب فرهنگی و زبانی، در نیمه‌ی دوم

قرن بیستم و با اوج گرفتن مطالبات برابری خواهانه در اروپای شمالی، دوران طلایی تلاش برای حفظ فرهنگ و زبان سامی آغاز شد.

نروژ از جمله کشورهایی بود که در قرن نوزدهم، سعی در همگون‌سازی اقلیت‌هایی چون سامی‌ها و کون‌ها داشت (زبان کون Kven یکی دیگر از شاخه‌های زبان‌های فینیک است و در شمال نروژ گویش‌ورانی دارد). حکومت نروژ در آن زمان زبان‌های مذکور را در مدارس و ادارات دولتی ممنوع کرده و نام شهرهای آنان را به نام‌های نروژی تغییر داده بود.

از دهه‌ی ۱۹۷۰ گویش‌وران سامی و کون کم‌کم اجازه یافتند تا از زبان‌های خود استفاده کنند و آن را در مدارس به کودکان‌شان آموزش دهند.

از دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی تلاش‌ها در نروژ برای وضع قوانین مربوط به حقوق سامی‌زبانان نتیجه داد. در بند a از ماده ۱۱۰ قانون اساسی نروژ که در سال ۱۹۸۸ بدان افزوده شد، آمده است: «وظیفه‌ی مقامات کشور است تا شرایطی را ایجاد کنند که سامی‌ها بتوانند زبان، فرهنگ و شیوه‌ی زندگی خود را حفظ کنند و توسعه دهند.»

بخش مربوط به «شیوه‌ی زندگی» در بسیاری از کشورهای اسکاندیناوی برای سامی‌ها به رسمیت شناخته شده است. گوزن‌داری که شغل سنتی سامی‌ها به شمار می‌رود، تنها در اختیار آنان است و با توجه به نیاز به تسلط بر زمین‌های وسیع و تناقض با حرفه‌ی کشاورزی، به افراد غیر سامی مجوز گوزن‌داری داده نمی‌شود. این مدل گوزن‌داری نیز عمدتاً تنها در لاپلند، محل زندگی سامی‌ها، مجوز دارد. در نروژ، سامی در ۹ منطقه در کنار زبان نروژی، زبان رسمی محسوب می‌شود و حقوقی برابر با زبان رسمی کل کشور دارد.

زبان سامی در سوئد نیز از سال ۲۰۰۰ به یکی از پنج زبان شناخته‌شده‌ی اقلیت تبدیل شد. از سال ۲۰۱۱ شهرهای بسیاری در سوئد به فهرست اولیه‌ی مکان‌هایی که زبان سامی در آن‌ها رسمی است، افزوده شدند. در دانشگاه‌های اومه‌او و اوپسالا رشته‌هایی به زبان سامی شمالی ارائه می‌شوند و در دانشگاه اومه‌او، زبان‌های اومه سامی و سامی جنوبی تدریس می‌شوند.

یکی از پیش‌روترین کشورها در به رسمیت شناختن حقوق زبانی سامی‌ها، فنلاند است. پارلمان فنلاند در سال ۱۹۹۱ ذیل قانون شماره ۵۱۶ حق سامی‌ها دانست که برای دریافت خدمات از تمامی اداره‌های دولتی، زبان خود را استفاده کنند. حقوق زبانی در این قانون بیشتر معطوف به حق داشتن مترجم بود و حقوق بیشتری را شامل نمی‌شد.

زبان‌های سامی بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی یونسکو در گروه زبان‌های «در معرض خطر» قرار می‌گیرند و از میان زبان‌های سامی رایج در فنلاند، ایناری و اسکولت «در معرض خطر جدی» قرار دارند. در تابستان سال ۲۰۰۲ زبان سامی به فهرست برنامه‌ی کمک به زبان‌های در معرض خطر جدی از جانب کمیسیون اروپایی اضافه شد.

قانون مربوط به زبان سامی در سال ۲۰۰۳ همراه با قانون عمومی زبان‌ها در فنلاند بازبینی شد (۴۲۳/۲۰۰۳). قانون جدید مربوط به زبان سامی از سال ۲۰۰۴ اجرایی شد و هدف‌اش این بار اطمینان از رعایت حقوق سامی‌ها طبق قانون اساسی برای توسعه‌ی فرهنگ و زبان‌شان بود. تمامی زیرشاخه‌های زبان سامی که در فنلاند گویش می‌شوند - سامی شمالی، سامی اسکولت و سامی ایناری - ذیل قانون مذکور به رسمیت شناخته می‌شوند.

بنابراین، زبان سامی از سال ۲۰۰۴ در مناطق انونتکیو، ایناری، سودان‌کوله و اوتسیوکی، تبدیل به زبان رسمی شد و در کنار دو زبان فنلاندی و سوئدی در این مناطق، از تمامی حقوق یک زبان رسمی - از جمله تابلوهای شهری، خدمات اداری، تحصیلی و امثال آن‌ها - برخوردار





است. در فنلاند، آموزش سامی، آموزش به زبان سامی، ارتباطات کلامی، ادبی و آثار مکتوب، اغلب به زبان سامی شمالی صورت می‌گیرند. سامی‌ها در فنلاند پارلمان مستقل دارند و سیاست‌های فرهنگی و زبانی خود را طبق حقوقی که قانون به رسمیت شناخته و دولت مرکزی موظف به اجرای آن است، تنظیم می‌کنند.



در میان چهار کشوری که سامی‌ها در آن‌ها زندگی می‌کنند، زبان سامی در روسیه کم‌ترین حقوق قانونی را دارد. سامی‌های شبه‌جزیره‌ی کولا که در زمان جنگ سرد به دلایل سیاسی از گذر آزاد میان مرزهای شوروی با اسکاندیناوی محروم بودند، برای دهه‌ها از سایر سامی‌زبانان دور افتادند. در دهه ۱۹۹۰ این تماس مجدداً برقرار شد و گویش‌وران سامی کیلدین توانستند با سایر اقوام سامی آمد و شد داشته باشند. در زمان شوروی، برخی دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه

## سوئد و تجربه آموزش به همه زبان‌های مادری



نعیمه دوستدار

و محیط خصوصی هم‌چنان به زبان مادری تکلم کنند و نگران زبان سوئدی نباشند، چون کودک با شروع کودکستان و مدرسه، زبان سوئدی را تمام و کمال خواهد آموخت. تسلط بر هر زبان غیر از زبان سوئدی، یک توانایی برای فرد دو زبانه به حساب می‌آید. بر همین اساس، در سیستم آموزش و پرورش سوئد هم بر آموزش زبان مادری تاکید ویژه‌ای می‌شود. آموزش و پرورش سوئد معتقد است که زبان مادری برای هویت و عزت نفس کودک اهمیت بسیار زیادی دارد و مبنای قدرت یادگیری اوست. این اعتقاد وجود دارد که زبان مادری باعث می‌شود کودک زبان دوم و سایر ماده‌های درسی را بهتر بیاموزد.

بر مبنای همین باور، هدف از آموزش زبان مادری آن است که دانش‌آموز به شیوه مطلوبی در مدرسه درس بخواند و هم‌زمان هویت و مهارت دو زبانه بودن خود را گسترش دهد. این کار باید

در میان کشورهایی که آموزش زبان مادری در آنها یک حق آموزشی محسوب می‌شود، سوئد چهره خوش‌نامی است. مشاوران بهداشتی و تربیتی این کشور، خانواده‌ها را تشویق می‌کنند که آموزش زبان مادری را پس از مهاجرت متوقف نکنند، بلکه در خانه



به صورتی انجام شود که پیشرفت فردی دانش آموز تأمین و عزت نفس او تقویت شود.

از سال ۲۰۰۰ تا کنون، تعداد دانش آموزانی که در سوئد حق برخورداری از آموزش زبان مادری خود را دارند، دو برابر شده است. امروزه شمار این دانش آموزان به ۲۰ درصد کل شاگردان مدارس می‌رسد؛ یعنی حدود ۲۰۰ هزار دانش آموز در سوئد طبق قانون، حق آموزش زبان مادری خود را دارند.

این حق در هفت سال اول تحصیل در مدارس دولتی قابل مطالبه است. هدف از اعطای این حق کمک به رشد دوزبانی دانش آموزان با هویت دوفرهنگی است.

### چه کسی حق دریافت آموزش زبان مادری را دارد؟

کسانی که زبان مادری سرپرست‌شان سوئدی نیست، طبق قانون سوئد این امکان را خواهند داشت که آن زبان مادری را بیاموزند. تنها شرط این است که آن زبان، زبانی باشد که در خانه به آن صحبت می‌شود و دانش پایه‌ای در آن وجود دارد. زبان‌های اقلیت‌های ملی سوئد از این مقررات مستثنی هستند.

حق استفاده از تدریس زبان مادری هم در مدرسه ابتدایی و هم در دبیرستان وجود دارد.

آموزگاران زبان مادری اغلب از ناحیه فرهنگی مشابه با دانش آموز می‌آیند و دانش قابل قبولی در زبان سوئدی و درباره جامعه سوئد دارند.

برای کودکان کودکستانی، برنامه‌ای برای آموزش زبان مادری وجود دارد که ۶۰ دقیقه در هفته در کودکستان ارائه می‌شود.

تدریس زبان مادری در مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان یک ماده درسی محسوب می‌شود و به مدت ۴۰ یا ۶۰ دقیقه با توجه به اینکه دانش آموز در دوره ابتدایی، راهنمایی یا دبیرستان تحصیل کند، تدریس می‌شود.

برای برخورداری از حق حمایت یا آموزش زبان مادری لازم است که زبان مادری یکی یا هر دو والدین یا سرپرست‌های دانش آموز سوئدی نباشد و آن زبان برای زندگی روزمره دانش آموز به کار برده شود. برای آن که کودک بتواند در کودکستان حمایت زبان مادری دریافت کند باید به سن سه سالگی تمام رسیده باشد. البته تأمین معلم و مربی مسلط به زبان مادری در دوران کودکستان، اجباری برای کمون‌ها ایجاد نمی‌کند.

اما در دوران ابتدایی وضعیت کمی فرق می‌کند. لازم است که کودک دانش آموز، دانش اساسی و پایه‌ای در مورد زبان مربوطه را دارا باشد، معلم مناسب وجود داشته باشد و حداقل پنج دانش آموز برای آن زبان ثبت‌نام کرده باشند.

باید به این نکته توجه داشت که شرکت در کلاس زبان مادری داوطلبانه است اما شهرداری‌ها به هر حال مکلفند به همه دانش آموزان امکان آموزش زبان مادری را عرضه کنند. البته اگر



و دبیرستان‌های ویژه توان خواهان ارابه می‌شود.

علاوه بر این، کودکان و نوجوانان تازه‌وارد به سوئد، امکان شرکت در کلاس‌های آمادگی یا آموزش برای تازه‌واردان را دارند. دانش آموزان تازه‌وارد دوره ابتدایی و راهنمایی تحصیل خود را در یکی از مدارس آغاز می‌کنند و برای آموزش دروس مختلف در دوره مقدماتی زبان شرکت می‌کنند.

از آن‌جا که در سوئد بیش از ۱۰۰ زبان مادری وجود دارد، بچه‌هایی که زبان مادری‌شان سوئدی نیست و زبان سوئدی را بلد نیستند، حق این را دارند که در کلاس درس سوئدی به عنوان زبان دوم شرکت کنند. آن‌ها در این کلاس‌ها زبان سوئدی را به عنوان وسیله ارتباطی روزمره فرا می‌گیرند و هم‌چنین این امکان را خواهند داشت که به زبان سوئدی در دروس تخصصی کسب دانش کنند. در نمره‌گذاری درس تخصصی ضعف‌ها و اشتباهات زبانی در نظر گرفته می‌شوند. هر کس که سوئدی را نه به عنوان زبان اول، بلکه

چون زبان دوم آموخته باشد نیز می‌تواند به دبیرستان و دانشگاه راه یابد.

این بدان معناست که مهاجرانی که زبان سوئدی را کاملاً نیاموخته‌اند، می‌توانند به طور موقت دروس تخصصی را به زبان مادری خود بخوانند. این کار مثلاً در مدرسه ابتدایی بین‌المللی گوتبورگ انجام می‌شود.

در این مدرسه دانش آموزان ۵۰ ملیت با ۴۵ زبان مختلف آموزش می‌بینند. این تنوع در گونه‌گونی ملیت آموزگاران هم دیده می‌شود؛ ۶۵ معلم این مدرسه از ۱۶ ملیت متفاوت هستند. پنج معلم زبان مادری که سوئدی را مانند زبان مادری خود صحبت و تدریس می‌کنند و هر کدام یک رشته تخصصی را در دانشگاه خوانده‌اند، در میان معلمان این مدرسه هستند. در استخدام پرسنل و کادر غیرآموزشی مدرسه هم توجه شده که افرادی از مهاجران حضور داشته باشند.

کار آموزگاران هر هفته یک‌بار از سوی روان‌شناسان، مشاوران امور شغلی، مددکاران اجتماعی و نهادهای فعال در امور کودکان و نوجوانان مورد حمایت قرار می‌گیرد. علاوه بر این شش بازنشسته، دو تا پنج بار در هفته می‌آیند تا به بچه‌ها در امور درسی و غیره کمک کنند.

بر اساس گزارش مجله NDS ارگان سندیکای معلمان آلمان، شماره نوامبر سال ۲۰۰۳، تا این سال ۷۵ درصد دانش آموزان خارجی‌تباری که در این کشور متولد شده‌اند، به دبیرستان راه یافتند. البته از دانش آموزان به دبیرستان راه یافته که پس از تولد به این کشور مهاجرت کرده‌اند، آمارگیری نشده است. این تعداد از سوئدی‌های راه یافته به دبیرستان که با آمار ۹۵ درصدی به دانشگاه راه می‌یابند کم‌تر است، اما همین آمار ۷۵ درصدی نشان می‌دهد راهی که این مدرسه برای کمک گرفتن از زبان مادری در پیش گرفته درست است.

با این حال چالش‌هایی هم در این نمونه نسبتاً موفق سوئدی وجود دارد. بررسی‌هایی که در رادیو و تلویزیون ملی سوئد انجام شده، نشان می‌دهد که بیش از نیمی از این دانش آموزان خارجی‌تبار، از حقوق خود در زمینه آموزش زبان مادری آگاه نیستند و اختلاف زیادی در میان کمون‌های مختلف این کشور در سطح آموزش زبان مادری وجود دارد. یعنی امکانات آموزش زبان مادری در برخی کمون‌ها بیشتر و در برخی کمتر است. به همین دلیل است که نیمی از شاگردان، در کلاس‌های آموزش زبان مادری خود شرکت نمی‌کنند. با تمام این نواقص، همچنان هر کودکی که مدرسه را در سوئد آغاز کند، با این پرسش در فرم ثبت نام مدرسه روبه‌روست که زبان پدر و مادر او در خانه چیست و می‌خواهد کدام زبان را به عنوان زبان مادری در مدرسه یاد بگیرد؟ پرسشی که در بسیاری از کشورهایی کهن چند زبان در آنها وجود دارد، امکان مطرح شدن ندارد.



# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: علی مهدی

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

